



علی باقریان



برفتند و خوالیگری^{۱۱} ساختند^{۱۲}
خورش^{۱۳} خودیی انداز ه بشناختند^{۱۴}
خورش^{۱۵} شخانه^{۱۶} پا دشا و جهان
گرفت این دو بیدار^{۱۷} خرم نهان^{۱۸}

چون آمد به نزدیک خون ریختن^{۱۹}
ز شیرین روان^{۲۰} اندر آویختن^{۲۱}
ز بالا به روی اندر انداختند^{۲۲}
زنان^{۲۳} پیش خوالیگران تا ختند

۱- خوالیگری: آشپزی. ۲- ساختند: آموختند و آغاز یزدند. ۳- خورش: غذا. ۴- بشناختند: آموختند، یاد گرفتند. ۵- خورشخانه: آشپزخانه. ۶- بیدار: آگاه. ۷- خرم نهان: پاک دل. آن که صفای باطن دارد. ۸- شیرین روان: روان شیرین، جان عزیز. ۹- اندر آویختن: چنگ زدن، تعرض. ۱۰- آن گاه که زمان کشتن و تعرض به جان عزیز نزدیک شد، جلال خالقی مطلق در «گزارش شاهنامه» نوشته است که «اندر آویختن از شیرین زوان» در معنای «چنگ زدن به جان شیرین، التماس کردن برای رهایی جان شیرین از مرگ» است. از آغاز این بیت تا پایان بیت ۵۷۰ یک جمله است. ۱۱- روزبانان: نگهبانان، جلادان. ۱۲- در گذشته، گاه، برای موصوف جمع، صفت جمع می آورده اند. اینجا هم «مردم کشان» به جای «مردم کش» آمده است. ۱۳- زنان: در حال زدن.

گفت وگو با سه دبیر باسابقه ادبیات درباره اهمیت و نقش ادبیات و معلم ادبیات، به مناسبت روز معلم

کلاس ادبیات باید کلاس زندگی باشد

گفت وگو

خادم| نخستین مواجهه جدی هر شخصی با ادبیات در دوران مدرسه است. و کسی که او را با این جهان آشنا می کند معلم. نقش پررنگ و مهم معلم انکار نشدنی است. هموست که نوشتن و خواندن حروف الفبا را می آموزاند. و در مراتب بالاتر، دانش آموز را با ادبیات غنی و کهن فارسی پیوند می دهد؛ معلم است که می تواند سبب دلپستگی دانش آموزان به ادبیات یا بیزاری از آن شود. همه ما تفاوت معلم خوب و ضعیف را؛ با همه تعریف هایی که به آن مربوط و محدود است، می دانیم و در دوران تحصیل هر دو نوع آن را دیده ایم و می دانیم برخورداری از دبیر خوب تا چه اندازه به دلپستگی ما به آن درس اثرگذار بوده است. درگیری ما با دروس مختلف در طول زندگی، و کارکرد و کاربرد آن ها برایمان یکسان نیست. حتی اگر ندانیم، ادبیات چیزی است که شاید بیش از همه دروس، هرروزه، مستقیم و غیرمستقیم و تا وقتی هوشیاری داریم، با آن درگیری.

علاوه بر این، ادبیات با بخش احساسی وجود ما نیز در پیوند است و درسی است که، در عین تکلیف بودن، درگیرشدن با آن لذت هم دارد. البته افراد، بسته به احوال و ذوق خود، به میزان متفاوتی از آن بهره می برند. همه این هاست که نقش و مسئولیت دبیر ادبیات را برجسته تر می کند. به مناسبت روز معلم، سراغ سه تن از معلمان ادبیات مشهد رفته ایم تا درباره اهمیت ادبیات و تفاوت معلم و معلمی ادبیات با دیگر دروس برایمان بگویند.

● سیستم آموزشی ما معلمی ادبیات را جدی نمی گیرد

علیرضا دلارامی سال ۱۳۷۲ در کسوت معلم وارد آموزش و پرورش شده و سال ۱۴۰۱ بازنشسته شده است. او، در دوران کاری، تجربه دبیری، معاونی و مدیریت در هر سه مقطع، هم در مناطق روستایی و محروم و هم در مناطق برخوردار، را داشته است. دلارامی درباره اهمیت درس ادبیات می گوید: «ادبیات مادر همه دروس است، ریشه و پایه همه این هاست. ازطریق هم ما در ایران یکی از افتخاراتمان ادبیات است. علاوه بر اینکه ادبیات در همه کشورها مهم است چون پایه و زبان است، ما یک ویژگی دیگر هم داریم و آن این است که ادبیات ما بر قله ادبیات جهان ایستاده است. معلم ادبیات بایستی این ها را بداند. فرهنگ جامعه را بگوید، آداب و رسوم را بگوید. ما در ادبیات 'قابوس نامه' داریم، 'سیاست نامه' داریم، 'گلستان' سعدی داریم، 'تاریخ بیبهی' داریم، این ها همه پر از اندرز است، اما از طریق رشته ادبیات تدریس می شود. چرا مؤثرتر است؟ چون زیبا تر نوشته شده است. 'تاریخ بیبهی' که تاریخ است چرا وارد ادبیات می شود و به عنوان یک درس ادبی تدریس می شود؟ برای اینکه زیبایی ادبی خاصی دارد، آن پند و اندرز که با قلم روان تری بنویسد اثر بیشتری می گذارد. وقتی شما به ادبیات واردتر هستید، از متن ها و شعرها بیشتر لذت می برید، شعرها را بهتر می توانید معنی کنید و مفهومشان را بفهمید. کلید حل بسیاری از ابیات این است که شما آرایه های ادبی را بفهمید، ابهام و جناس و تشبیه و استعاره را بشناسید. وقتی کسی عروض و قافیه را می داند، دیگر شعر را غلط نمی خواند. من خیلی با دانشجویانی که می خواهند برای دکتری بخوانند کار کرده ام؛ دیده ام متأسفانه هیچی بلد نیستند، عروض و قافیه، آرایه ها و صنایع ادبی را بلد نیستند. کسانی هستند که معدل خوبی دارند و در دانشگاه های خوبی هم درس خوانده اند. وقتی ادبیات جدی گرفته نشده است، به آن درست پرداخته نشده است، سرسری گرفته شده و آن را به هرکسی داده اند که تدریس کند. نتیجه همین می شود. اما ادبیات درسی بسیار تخصصی است که به مهارت و توانمندی نیاز دارد. حالا، هرچه معلم در کلاس

توانمندتر باشد، علاقه را بیشتر می کند. وقتی من جمله را خوب می خوانم، تاریخ را هم یاد می گیرم، جغرافی را هم یاد می گیرم، اما، وقتی فارسی را خوب نمی توانم بخوانم، در آن درس های دیگر هم لنگ می زنم. این قدر این ادبیات مهم است.» او معلمی ادبیات را کاری حساس می داند و نقدی به جدی نگرفتن این جایگاه در سیستم آموزشی ایران دارد و می گوید: «معلمی ادبیات کار خیلی حساسی است، اما خیلی وقت ها به شوخی گرفته شده است؛ مثلاً، املا را می دهند به فلان معلم که ساعتش کم است، انشا که این قدر مهم است، اما هر کسی که ساعتش کم است، انشا که این قدر مهم است، اما هر کسی که ساعتش کم است، انشا که این قدر مهم است. این مشخص می کند با هر کسی که ساعتش کم است. این مشخص می کند که سیستم آموزشی ما هنوز نفهمیده که جایگاه ادبیات کجاست. یا -مثلاً- بعضی وقت ها کسی هست که می گوید هیچ علاقه ای به این رشته ندارد و از جبر روزگار آمده اینجا. بعد، می بینیم توی کارش هم مانده است. این فرد دیگر نمی تواند معلم خوبی باشد و خوب معلمی کند. هر کسی می تواند معلم ادبیات باشد، اما هر کسی نمی تواند در ادبیات معلمی کند؛ معلم ادبیات باید ذوق و اشتیاق و مطالعه داشته باشد. باید حس ملی تو نسبت به آثار، اعم از آثار پیشینیان و معاصر، این قدر قوی باشد که در نتیجه بتوانی معلمی باشی که ادبیات را خوب تدریس می کنی و جا می اندازد.»

● معلم ادبیات بهترین واسطه میان فرهنگ و انسان است

جلال الدین گرجیج، دبیر ادبیات فارسی ناحیه ۵ مشهد، دانش آموخته دکتری ادبیات حماسی از دانشگاه فردوسی مشهد است. او بیست سال سابقه تدریس موظف در آموزش و پرورش، و قریب به هشت سال تدریس در دانشگاه فرهنگیان به عنوان مدرس مدعو را در کارنامه خود دارد.

وقتی از او می پرسیم اساساً معلم ادبیات چه فایده ای دارد می گوید: «این پرسش سؤال مقدر دیگری را در درون خود نهفته است: ادبیات چه فایده ای دارد؟ درواقع، تمام فوایدی که برای ادبیات متصوریم معلم ادبیات را هم شامل می شود. معلم ادبیات پیوند دهنده ارواح دانش آموزندگان است. ادبیات زبان مشترکی است که در ناخودآگاه جمعی همه انسان ها به ودیعه نهاده شده است. با این نگاه، مافقط به ادبیات فارسی، ادبیات انگلیسی، ادبیات عربی و مانندش کاری نداریم، ادبیات، در این نگاه، ادبیاتی جهانی است که فراتر از مرزهای

جغرافیایی و تاریخی قرار دارد. به همین سبب، شما از ادبیات لذت می برید، حتی اگر این ادبیات در مرزهای فرهنگی و جغرافیایی و تاریخی شما حضور نداشته باشد. باز، اگر این ادبیات در مرزهای فرهنگی ما قرار داشته باشد، پیوندی متین تر و استوارتر میان افراد برقرار می کند. همان طور که اسکندر ختلانی، شاعر فارسی گوی تاجیکستانی، می گوید:

پنداشتی که ریشه پیوند من گسست

در سینه ام هزار خراسان نهفته است

او در فضای فرهنگی بزرگی تنفس می کند که از تاجیکستان او را به خراسان می رساند و باعث می شود مرزهای فیزیکی را نادیده بگیرد. معلم ادبیات بعد از مادر -اگر اغراق نباشد- بهترین آموزنده زبان است. بعد از مادری که ایرج میرزا درباره اش گفته:

یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

معلم ادبیات خوب و نیکو سخن گفتن را و نیک پاسخ دادن را و شیوا بیان نمودن را و لذت بخش نقل نمودن را به شاگردانش می آموزد، می آموزد که قبل از سخن گفتن درباره اش اندیشه کنند تا به کمال برسند، همان طور که شیخ اجل گفته:

کمال است در نفس انسان سخن

تو خود را به گفتار ناقص مکن

معلم ادبیات بهترین واسطه میان فرهنگ و انسان است. معلم ادبیات، با انتقال مفاهیم فرهنگی عظیم و سترگی که از گذشته های دور به او رسیده، یکی از بهترین متولیان و وارثان فرهنگ است. واقعا «ادب» و «فرهنگ» دو روی یک سکه هستند، علت اینکه به معلم «فرهنگی» می گویند شاید به همین موضوع مربوط باشد. معلمان منتقل کنندگان روح فرهنگ به کالبد جامعه ما هستند و معلمان ادبیات به صورتی ویژه تر این انتقال را انجام می دهند.

معلم ادبیات همان 'پیر مغان' حافظ است که درس عشق می دهد؛ بنده پیر مغانم که ز جهلم بپردازم
پیر ما هرچه کند عین عبادت باشد

واقعا چه بایشتر از هر معلمی از معلم

ادبیات می آموزند و او را به سان عارفی

وارسته می دانند که در هر سخنش

نکته ای و درسی نهفته است، به ویژه

اگر درس عشق باشد که حافظ فرموده:

بشوی اوراق اگر هم درس مایی

که علم عشق در دفتر نباشد

هیچ دانشی در جهان به قدر ادبیات

از عشق سخن نگفته. با وجود آنکه

شاعری چون مولانا معتقد است وصف

و شرح عشق دشوار است:

چون قلم اندر نوشتن بی شافت

چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

اما به بهترین شکل عشق را به تصویر کشیده. دیگر

شعرای ادب فارسی نیز از عشق سخن گفته اند. آری، یکی از زیباترین مفاهیم جهان هستی را که عشق باشد ادبیات به تصویر کشیده و هیچ یک از علوم دیگر به اندازه ادبیات قابلیت توصیف و تشریح عشق را نداشته اند.»

او درباره تفاوت معلمی ادبیات با معلمی دیگر دروس نیز می گوید: «شاید بتوان فرقی فارق و تمایزی بارز میان معلمان ادبیات و سایر معلمان پیدا کرد. اما، برخلاف برخی از دروس، تقریباً همه به ادبیات علاقه مند هستند. اگر یک نظرسنجی در میان دانش آموزان بگذارید و بخواهید به یکی از دروس -جدا از درس مقدس قرآن- که بیشترین علاقه را به آن دارند امتیاز بدهند، قطعاً ادبیات فارسی رتبه اول را به دست خواهد آورد.

دیگر اینکه ادبیات بیشتر از هر درسی در زندگی ما حضور دارد. وقتی کسی به صدای جذاب خواننده ای گوش می دهد، درواقع، دارد از یک شعر زیبا که با موسیقی دلنوازی آمیخته شده لذت می برد. موسیقی صرف به تنهایی باعث زیبایی آن قطعه خوانده شده نیست، بلکه جادوی کلمات شعر با موسیقی همراهی کرده است؛ پس نیمی از هنر خواننده به ادبیات برمی گردد.

شاید یکی دیگر از برتری های ادبیات این باشد که هیچ دانشی قدمت و کهنگی و دیرینگی ادبیات را ندارد. لایه های زیبای مادران که در همه فرهنگ ها حضور دارد و شاید هزاره ها را درنور دیده باشد بخشی از ادبیات ماست. از کهن ترین ادوار که بشر بر روی کره خاکی پا نهاده. ادبیات با او بوده. اگر دو انسان با عبارت هایی زیبا در دوران غارنشینی با هم دیگر گفت وگو کرده اند، یعنی از ادبیات استفاده کرده اند، وقتی خواسته اند با کلمات ترین و مؤثرترین عبارات

مخاطبشان را اقناع کنند، از ادبیات استفاده کرده اند. پس قدمت ادبیات به قدمت انسان است.

اگر دانش های دیگر چون ریاضی، فیزیک، شیمی و ... ساخته شده اند تا زندگی بشر دگرگون شود و تعالی و ترقی مادی یابد، هدف ادبیات دمیدن روح شادبایی و سرزندگی در درون انسان هاست، به همین دلیل، بعضی ها می گویند ادبیات گشتن از ماورای ذره است! ادبیات به دنبال سود مادی نیست، بلکه هدف اولیه اش صیقل یافتن روح بشر و کسب لذت اذاست، به همین دلیل، برخی ها یکی از مهم ترین کارکردهای ادبیات را ایجاد سرگرمی برای نوع بشر می دانند. ادبیات از معدود دانش هایی است که با دست خالی و بدون ابزار مادی سود می رساند و یاریرگر انبای بشر است.

همه علوم برای انتقال مفاهیم خود از ادبیات بهره می برند و به آن محتاج هستند. اگر یک معلم جامعه شناسی یا ریاضی بتواند به بهترین شکل از ادبیات استفاده کند، توانسته است به بهترین شکل دانش خود را به دیگران منتقل می کند. ژان پل سارتر، نویسنده کتاب 'ادبیات چیست؟'، وقتی ادبیات و فلسفه را درهم می آمیزد، این کتاب زیبا را خلق می کند. او در این کتاب تلفیقی از وجهی رمان نویسانه و وجهی فیلسوفانه است، و به همین دلیل یک شاهکار خلق کرده است. ادبیات با هر علمی درآمیز عیارش را بالا می برد. نکته دیگر اینکه اگر دانش آموزی، خصوصاً در دوره اول ابتدایی، درس فارسی را خوب نفهمد، در فهم دیگر دروس دچار مشکل می شود. بنابراین، دیگر دروس هم از مجرای ادبیات می گذرند و فهم

آن ها به فهم درست ادبیات بستگی دارد. این ها مواردی است که ادبیات را خاص و با اهمیت می کند.»

گرجیج ویژگی های معلم ادبیات را بدیناالانیز چنین برمی شمرد: «معلم ادبیات ایدئال خوب می داند چگونه کسانی را که با ادبیات قهر هستند با آن آشتی دهد. معلم ادبیات ایدئال هزارستانی است که همه چاچهچه می زند و بوی های خوش باغ ادب فارسی را می پراکند و مشام جان همگان را به یاری عطر این بوستان معطر و نرّه می نوازد. معلم ادبیات

خوب، نه فقط 'تلمیذ بی ارادت' را که 'عاشق بی زر' است، بلکه همگان را با ادبیات آشتی می دهد و با این کار، عملاً، همگان را با فرهنگ آشتی می دهد. وقتی مردم ما با فرهنگ آشتی می کنند، جهان جای زیباتری برای زندگی می شود. معلم ادبیات ایدئال، هرروز، چون بارانی مشک بوی، نو به نو باریدن می گیرد و حرفی زیبا و تازه دارد. به قول مولانا:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود
وارهد از حد جهان بی حدواندازه شود
معلم ادبیات ایدئال به اقیانوس بی کرانه ادب فارسی متصل است و، به همین سبب، هربار از صدفی دیگر مرورایدی دیگر صید می کند و میهمانانش را به وجد می آورد. معلم ادبیات، وقتی با جمعی از ادبیات می آید، جان ها را سیراب می کند، راه های بن بست را می گشاید، پنجره ها را باز می کند و امید را زنده می کند. او به ما می فهماند که زندگی خالی نیست؛ مهربانی هست، سبب هست، ایمان هست آری تا شقایق هست، زندگی باید کرد،»

● کلاس ادبیات باید کلاس زندگی باشد

زهرآ ظهورپرواز، دانش آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد، حدوداً، از سال ۷۹ وارد عرصه آموزش ادبیات شده و درسال ۸۴ به طور رسمی به استخدام آموزش و پرورش درآمده است. از این مدت، او حدود چهارده سال سرگروه درس زبان و ادبیات فارسی در منطقه احمدآباد و ناحیه ۷ آموزش و پرورش مشهد بوده است. ظهورپرواز درباره اهمیت و نقش معلم ادبیات می گوید: «معلم فارسی دانش آموز را با ادبیات و فرهنگ و هنر پیوند می زند. آموختن زبان و ادبیات، آموختن لحن ها و دستور زبان فارسی، یادگیری آرایه ها

و علوم و فنون ادبی، به منظور درک بهتر مطالب و دریافت صحیح معنا و محتوا، برای هر فارسی زبانی لازم و ضروری است. از آنجا که زبان وسیله برقراری ارتباط و انتقال پیام است و ادبیات این ارتباط و انتقال پیام را زیباتر و تأثیرگذارتر می کند. لذا، آموزش این محتواهای درسی زمینه را برای درک بهتر مفاهیم و ایجاد التذاذ ادبی و تأثیرگذاری بیشتر کلام مهیا می سازد. آموزش زبان و ادبیات نقش و وظیفه ما معلمان و دبیران ادبیات است. حرفه معلمی به این دلیل با سایر مشاغل متفاوت است که با روح و روان و ذهن و عاطفه انسان ها سروکار دارد. همین دانش آموزان امروز کلاس های ما آینده سازان فردای کشورمان هستند و قرار است مادر و پدر و همسرانی باشند که هرکدامشان در جامعه نقش مؤثر و سازنده ای خواهند داشت.

اینجاست که اهمیت آموزش، نوع و شیوه آموزش و اهمیت محتوای آموزشی مشخص می شود.

او در ادامه می افزاید: «مهم است که به دانش آموزان چه پیامیزیم یا محتوای مورد نظر را در چه قالبی ارائه دهیم. وقتی فقط هدف آموزش صرف بوده و نمره و نتیجه مدنظر باشد، به سایر مسائل -مثل احساس و عاطفه و اندیشه دانش آموز- توجه نکرده ایم. این درحالی است که معلم ادبیات، که به خاطر ویژگی خاص این درس متن ها و اشعار و محتواهای متفاوتی را در کلاس درس آموزش می دهد، این امکان و فرصت را دارد که درباره موضوع های بسیاری با دانش آموزان گفت وگو کند، و از همین جا ارتباطی فراتر از رابطه معلم و شاگردی شکل می گیرد، رابطه ای مادرانه و پدرانه که بنا بر آن معلم، در خلال گفت وگوها و صحبت های گونه گون و شنیدن حرف های دانش آموزان، فرصت پیدا می کند روی فکر و ذهن و قلب دانش آموزان تأثیرگذار باشد.»

ظهورپرواز بیان می کند: «محتوای درسی کتاب های فارسی و ادبیات ترکیبی از مفاهیم متفاوت است؛ شعر و داستان، کمی عرفان، گاهی پندی از حکایت های حکیمانه سعدی، گاهی مطلبی درباره مهارت های اجتماعی، گاه غزلی از حافظ. گاه درسی که به معارف و مفاهیم دینی می پردازد؛ گاهی بخشی از ادبیات جهان را می خوانیم و روزی، در یک درس که به ادبیات کهن پرداخته، به ریشه های محکم فرهنگ و ادبیات غنی خود وصل می شویم. پرداختن به این موضوع های مختلف و برقراری ارتباط و گفت وگو با دانش آموزان و ایجاد فرصتی برای شنیده شدن و اظهارنظر برای دانش آموزان و اینکه در میان همین گفت وگوها با روح و احساس و عاطفه دانش آموزان ارتباط برقرار می شود باعث شده است که معلمان ادبیاتی که این گونه کار می کنند با سایر معلم ها متفاوت باشند.»

این دبیر باسابقه ادبیات ویژگی های معلم ایدئال ادبیات را چنین برمی شمرد: «به نظر من، معلم ادبیات ایدئال، در درجه اول، باید بتواند دانش آموزان را دوست داشته باشد، علاوه بر قدرت آموزش محتوای درس مصوب، حوصله و توان و مهارت پرداختن به ابعاد دیگر آموزش را نیز داشته باشد. به گونه ای که کلاس درسش فقط کلاس آموزش فارسی نباشد. کلاس ادبیات باید کلاس زندگی باشد. بعد از این ویژگی که بسیار مهم است، یک معلم ایدئال ادبیات باید به ادبیات عشق بورزد و از خواندن و آموزش ادبیات لذت ببرد، که لازمه این امر مطالعه مفاهیم ادبی و علمی ادبیات و تسلط بر آن هاست. همچنین، باید بتواند گاهی مثل مادر و پدر، گاه مثل یک مشاور، گاهی مثل خواهر و برادر، و گاهی مثل یک درمانگر عمل کند. گاهی مادرانه و پدرانه رفتار کند، ترکیبی از عشق و احترام و اقتدار، گاهی مثل خواهر و برادر دلسوز و خیرخواه باشد. گاهی مثل یک مشاور پای درد دل های دانش آموزان بنشیند، و شاید گاهی مثل یک درمانگر دردها و زخم های آن ها را التیام بخشد و -درعین حال- باید یک معلم باشد که ادبیات فارسی را آموزش دهد و دانش آموزان را به ادبیات و فرهنگ و تاریخ و هنر ایرانی علاقه مند سازد. به این دلیل، کلاس ادبیات کلاسی است که در آن زندگی جریان دارد.»